

روایت راث از انسان، بیماری و مرگ

در مصاحبه با اشپگل

کردید؟
- در ابتدا چنین منظوری نداشتم. در آغاز عناوین مختلفی از ذهنم گذشت در پایان کار بود که به یاد این نمایشنامه افتادم. آن را در دانشکده دیده بودم و از سال ۱۹۵۲ یعنی ۵۴ سال پیش آن را خوانده بودم. وقتی آن را دوباره خوانی کردم، با خودم فکر کردم عنوان مناسبی است.

ولی وقتی مشغول نوشتن بودم به این نمایشنامه قرون وسطایی فکر نمی کردم.

● **وقتی نوشتن را آغاز کردید به چه فکر می کردید؟ می خواستید به چه چیزی برسید؟**
- تعریف زندگی انسان از طریق بیماری هایش و تهدیدهای فیزیکی نسبت به جسم و زندگیش. به کتاب های دیگری که در مورد بیماری نوشته شده اند، فکر کردم. ممکن است فکر کنید تعدادشان زیاد است، اما چنین نیست «کوهستان جادویی» اثر توماس مان، «مرگ ایوان ایلیچ» اثر تولستوی و «بخش سلطان» اثر سولزینستین از این جمله اند و غیر از این ها آثار زیادی در این زمینه نیافته ام

● **فکر می کنید همکاران شما از چه می ترسند؟**
- نمی دانم چرا بیشتر نویسندگان در مورد امور جنسی مطالب زیادی نوشته اند، اما در مورد سرطان و دیابت و بیماری های دیگر چنین نکرده اند. فکر می کنم دلیل آن ترس است فکر نمی کنم تنها من متوجه بیماری باشم. ما نسبت به مردم قرن ۱۵ با بیماری های بیشتری سروکار داریم اکثر مردم در مورد بیوپسی یا درمان با اشعه حرف می زنند و اطلاعاتی در مورد این روش ها دارند این روزها مادر مورد امور پزشکی مطالب زیادی می دانیم. اما اثر ادبی در این مورد بسیار کم نوشته شده است.

● **«انسان» از نظر ساختار به عنوان یک رمان، کوتاه است آیا در آینده قصد دارید کتاب های کم حجم تری بنویسید؟**

- با کم شدن انرژی ام ممکن است چنین کنم. اما دوست دارم باز هم امتحان کنم و کتاب بزرگی بنویسم.

● **داستان «انسان» جریان آهسته ای دارد.**
- با مراسم تشییع آغاز می شود، کودکی و اوایل دوران تحصیل قهرمان داستان با دیدن پسر کوچکی که در تخت کناری او در بیمارستان بستری شده از ذهنش می گذرد.

● **با این که داستان با مراسم تشییع شروع می شود، خواننده به گونه ای امیدوار است که قهرمان داستان نمیرد. آیا فکر نمی کنید داستان پایان غم انگیزی دارد؟**

- من به واسطه ی سرنوشت کاراکتر خودم احساس اندوه و شادی نمی کنم آن چه تجربه می کنم ناگزیر بودن این تجربه است. من می خواهم خواننده از آغاز نداند که این مرد می میرد و این که چه کسانی در مراسم او هستند و چه می گویند وقتی این هدف تامین شد فاجعه نهایی را مطرح می کنم.

● **چرا قهرمان اسم ندارد؟**

- این تصادفی است. برای این کار هیچ منظوری نداشتم تا این که ششتم و شروع به نوشتن کردم و کاری کردم که او با روابط خود با دیگران با پدر و مادرش و برادر و همسرانش و دخترش شناسایی شود. همه ما با نام



عنوان خود را از یک اثر گمناام در قرن ۱۵ گرفته است. نویسنده ی اتریشی هوگوفوت هوفمانستان نیز نام نمایشنامه خود را که در سال ۱۹۱۲ نوشت، «انسان» گذاشت.

- او دینکله مسیحی و سبک خود را به همان شکل حفظ کرده، اما اثر من متفاوت است.

● **پس چرا این اسم را برای کتاب خود انتخاب**

سال گذشته فروش جدیدترین اثر فیلیپ راث به نام «انسان» تمام کتاب فروشی های آلمان را تحت الشعاع قرار داد هر چند که موضوع اصلی این کتاب پر بیماری، فناپذیری و مرگ همه گیر دارد اشپگل در مورد این اثر با راث مصاحبه ای ترتیب داده است که می خواهیم راث و راث را در این مصاحبه نژادیکتری به مرگ وارد آفتاب راث، کتاب جدید شما به نام «انسان»



THE PLOT AGAINST AMERICA



PHILIP ROTH

نگاه به کتاب «توطئه علیه آمریکا»



شورسگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چارلز لیندبرگ در سال ۱۹۴۰ فرانکلین روزولت را در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا شکست داد و با این اتفاق ترس وجود یهودیان آمریکا را فرا گرفت. لیندبرگ نه تنها در یک پیام رادیویی یهودیان را سرزنش کرد که باعث شدند آمریکا به سوی جنگ با نازی های آلمان پیش برود، بلکه به عنوان سی و سومین رئیس جمهور در آمریکا با هیتلر مصاحبه ای انجام داد. آن چه پس از این انتخاب و مصاحبه در آمریکا رخ داد صحنه تاریخی است که در این کتاب تکان دهنده تصویر شده است. این کتاب جایزه پولیتزر را کسب کرده، راث در این کتاب شرایط را در زمان ریاست جمهوری لیندبرگ به تصویر می کشد. آن زمان که در آمریکا یهودیان انتظار بدترین شرایط را داشتند.

ناشران هفته گی (هفته نامه ها)

این رمان (توطئه علیه آمریکا) از نظر تصویر کردن حوادث شخصی داخلی و ملی یکی از بهترین آثار راث است. راث هرگز چنین صریح سخن نگفته است این اثر محدود به زمان نیست.

ژورنال کتابخانه - باربارا هوفرت:

این کتاب یک اثر تاریخی است و تصاویر را به شکلی واقعی مجسم می کند، خواننده غرق کتاب می شود و تمام آن چه رخ می دهد را تماشا می کند، شاید آخرین لحظه که لحظه ی نجات است خیلی دور به نظر برسد اما این اثر یک موفقیت بزرگ است شاید به نظر برسد که این کتاب ناگهان تمام شده است. اما کتاب هم نشاط آور و هم ترس آور است. هر چند که کتاب های «نویسنده ارواح» و «عملیات شایلوک»، همچنان در راس آثار او هستند.

خود تعریف می شویم اما در واقع آن چه ما را تعریف می کند روابطی است که با آشنایان خود داریم این هویت ماست.

● چرا داستان با مراسم تشییع جنازه شروع می شود؟ آیا اخیرا در این مورد تجربه ای داشته اید؟

- من سه دوست خود را در یک سال از دست دادم. دوست شما مریض می شود و می میرد و به مراسم تشییع او می روید «سائول بلو» آخرین دوستم بود او از همه به من نزدیکتر بود.

● شما روز پس از مرگ سائول بلو شروع به نوشتن این داستان کردید. مراسم تشییع او چگونه بود؟

- ۱۲۰ نفر در یک قبرستان کوچک در ورمونت جمع شدند تحمل این حادثه برای همه دشوار بود و بزرگی این مرد به اندوه ما اضافه می کرد. تعداد این گونه مردان اندک است.

● یکی از جملات مشهور کتاب شما این است: «سن پیری سن مبارزه نیست، سن قتل عام است.» لطفا در مورد این جمله توضیح بدهید. - من مشغول تماشای اخبار تلویزیونی در نیوورلئان بودم در اخبار نشان می دادند که سیل آمده و مردم آن جا را تخلیه می کردند. آن ها افراد پیر را از آن جا دور می کردند من با صدای بلند گفتم: «پیری قتل عام است» مثل این بود که مردم را از میدان جنگ دور می کردند.

● آیا نوشتن این کتاب مشکل تر از آثار قبلی شما بود؟

- نه چنین نبود. نوشتن هر کتابی دشوار است. اما نوشتن این کتاب مشکل نبود چون مجبور بودم به آن چه می نوشتم فکر کنم و این یک مشکل عادی است. موضوع کتاب مشکل خاصی نداشت.

● اما برای خوانندگان چنین است. شما نوشته اید که هیچ چیز نمی تواند به انسان کمک کند متوجه این موضوع می شود که به دنیا می آید که زندگی کند اما می میرد.

- نه هیچ چیز کمک نمی کند. همه سعی می کنند این آگاهی را به فراموشی سپارند. مردم خود را به این باور دلخوش می کنند که نمی میرند نمی دانند چه شود می توانند چنین موضوعی را باور کنند. اما مردم چیزهایی را باور می کنند که هیچ مدرکی در مورد آن ندارند انسان در ۱۴ ساله گی فکر می کند مرگ خیلی غیر منصفانه است و مضحک! فکر می کنم هر چه به مرگ نزدیکتر می شویم بیشتر سعی می کنیم به آن فکر نکنیم یکی از استادان من به نام رابرت یول وقتی ۲۲ سالم بود می گفت: در سن ۵۰ ساله گی روزی نبود که موضوع مرگ به ذهنم نیاید.

● ولی این تجربه متعلق به شما نیست؟ - نه، من هر چند روزی یک بار به آن فکر می کنم و آن را به خاطر دیدار دوستانم در بیمارستان و مرگ آن ها به یاد می آورم. یکی از دوستانم پرتو درمانی می شود آن یکی شیمی درمانی دارد. این اتفاقات در جوانی زیاد رخ نمی دهند وقتی من جوان بودم حتی وقتی والدینم دوستان خود را از دست می دادند من سخنان آن ها را می شنیدم اما احساس آن ها را درک نمی کردم. اما حالا چنین نیست.